

The semantics of "guidance" in Nahj al-Balaghah, based on lexical companionship

Mohammad Mahdi Hajilouei Moheb*

Maryam Shamkhani**

Abstract

Vocabulary semantics has been one of the branches of linguistics, which deals with the semantic analysis of words and sentences in a text and clarifies the relationship between them through the semantic system. This method helps the reader to pay attention to the context and accuracy of the words, from the perspective of the speaker or writer, look at the text and achieve a chain of meaning. Such a process, a better understanding of various texts, especially religious texts, such as Nahj al-Balaghah and the words used in it. Hedayat is a widely used word in Nahj al-Balaghah around which various doctrinal, educational and moral issues have been raised. The present study has been organized by descriptive-analytical method and using simultaneous semantics, with the aim of understanding the tools, effective concepts and achieving the semantic field of the word guidance in Nahj-al-Balaghah. Studies have shown that the basic meaning of guidance is guidance, and various areas can be proposed in connection with this word, including: instrumental companions, such as the Prophet (PBUH); Leading companions, such as asking for divine help; Fellow companions like the devil; Related words, such as having a healthy heart; Contradictory words, such as misguidance. From the analysis of the above data, it can be concluded that guidance is salvation from God to those who have a sound heart and do not walk in the path of error and destruction. Drawing the semantic field of the word guidance in Nahj al-Balaghah, based on the method of synchronicity and lexical companionship, is considered as one of the innovations of the present study.

Keywords: Nahj al-Balaghah, guidance, Semantics, coexistence relations.

* Assistant Professor at Bu-Ali Sina University in Hamedan (responsible author), hajilouei@basu.ac.ir

** Graduated of level four seminaries m.shamkhani@whc.ir



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معناشناسی «هدایت» در نهج البلاغه،

بر پایه هم‌نشینی واژگانی

محمد مهدی حاجیلویی محب*

مریم شمخانی**

چکیده

معناشناسی واژگان، یکی از شاخه‌های دانش زبان‌شناسی بوده که به تحلیل معنایی واژه‌ها و جمله‌های یک متن پرداخته و ارتباط بین آنان را به وسیله نظام معنایی روشن می‌سازد. این روش، به خواننده کمک می‌کند تا با توجه به سیاق و دقت در مجاورت کلمات، از افق نگاه گوینده یا نگارنده، به متن نگرسته و به زنجیرهای از معنا دست یابد. چنین فرآیندی، فهم بهتری از متون مختلف، به ویژه متون دینی، مانند نهج البلاغه و واژه‌های به کار رفته در آن، ارائه می‌دهد. هدایت، واژه‌ای پر کاربرد در نهج البلاغه بوده که مسائل گوناگون اعتقادی، تربیتی و اخلاقی پیرامون آن طرح شده است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از معناشناسی هم‌زمانی، با هدف فهم ابزار، مفاهیم تأثیرگذار و دستیابی به میدان معنایی واژه هدایت در نهج البلاغه، سامان یافته است. بررسیها نشان داد که معنای اساسی هدایت، راهنمایی کردن بوده و ساختهای گوناگونی در ارتباط با این واژه قابل طرح است، شامل: هم‌نشینیهای ابزاری، مانند پیامبر(ص)؛ هم‌نشینیهای پیشران، مانند درخواست مدد الهی؛ هم‌نشینیهای پسران مانند شیطان؛ واژه‌های ملازم، مانند برخورداری از قلب سلیم؛ واژه‌های متضاد، مانند ضلالت. از تحلیل داده‌های پیشگفته، نتیجه‌گیری میشود که هدایت، نجاتی از سوی خدا به کسانی است که از قلب سلیم برخوردارند و در مسیر گمراهی و هلاکت

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان (نویسنده مسئول)، hajilouei@basu.ac.ir

** دانش‌آموخته سطح چهار، حوزه علمیه، m.shamkhani@whc.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۶

قدم نمی‌گذارند. ترسیم میدان معنایی واژه هدایت در نهج‌البلاغه، بر پایه شیوه همزمانی و همنشینی واژگانی، از نوآوریهای پژوهش حاضر تلقی میگردد.
کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، هدایت، معناشناسی، روابط همنشینی.

۱. مقدمه

فهم دقیق متون زبانی از اهمیت بالایی برخوردار بوده، تا مقصود گوینده یا نگارنده به درستی روشن گردد. در صورتی که این مهم، از روشی صحیح پیروی نکند، ممکن است معنایی متفاوت با دیدگاه ابتدایی به دست آید. ظرافت این موضوع، به این دلیل است که کنش‌گرهای متفاوتی در ایجاد، استحکام و برون‌دادهای یک متن تأثیر می‌گذارند. در این زمینه، برای فهم معنای متون زبانی، علوم جدیدی ایجاد شده است که برخلاف دانش‌های محتوا محور، به نوعی، روش محور هستند. یکی از این علوم، معناشناسی است. معناشناسی، مطالعه علمی معناست که به توصیف پدیده‌های زبانی در چهارچوب یک نظام، بدون هر پیشانگاری می‌پردازد (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۸). معناشناسی، انواع و مکاتب گوناگونی دارد که در این جستار، از شیوه «همزمانی» استفاده شده است. در معناشناسی همزمانی یا توصیفی، یک مفهوم، با توجه به خود متن، واکاوی می‌شود؛ یعنی، تمام مسائل مورد نظر در یک موضوع، مانند: تعریف، انواع، عوامل و آثار یک واژه، از همان متن به دست می‌آید. در این گونه از معناشناسی، واژه را میتوان بر پایه فضای صدور یا محیط وقوع، در یک بافت زبانی بررسی و تبیین کرد، به گونهای که روابط دستوری و معنایی خاصی، بین هر واحد، با واحدهای زنجیرهای دیگری از گفتار یا متن حاکم است (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۱۲). در این روش، واژه‌های جانشین، همنشین و متقابل با واژه مورد نظر، از خود متن استخراج میشوند. روشن است که واژه‌های متقابل، تمام واژه‌هایی که در متن، به نوعی، در مقابل این واژه قرار میگیرند را در بر گرفته و فقط به واژه‌های متضاد محدود نمی‌شود.

۱.۱ بیان مسأله

نهج‌البلاغه متنی راهگشا، کامل و برخوردار از ساحت‌های گوناگون بوده که مسیر و افقی روشن را برای سعادت انسان می‌گشاید. دلیل این موضوع، در شخصیت والای

امیر مؤمنان (علیه السلام) نهفته است. در بین موضوعات و مطالب ارائه شده در نهج البلاغه، برخی موضوعات، به قرار گرفتن انسان در مسیر رشد، تعالی و دستیابی به کمال بازمیگردد. در این میان، واژه هدایت، نقشی اساسی برعهده دارد. هدایت از جمله افعال الهی بوده که در رابطه با موجودات، به ویژه انسان، معنا پیدا میکند. بررسی ابتدایی گویای این است که مطالب فراوانی پیرامون این موضوع و مسائل مرتبط با آن، در نهج البلاغه وجود دارد. بنیان این پژوهش، بر پرهیز از هرگونه پیشانگاری و تکیه بر علوم معناشناسی بوده که در این میان، از رابطه‌ی همنشینی و شیوه‌ی همزمانی بهره گرفته میشود. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی موضوعات و ساحت‌های گوناگون مرتبط با واژه هدایت در نهج البلاغه، سامان یافته و به دنبال پاسخگویی به پرسشهای زیر است:

- مؤلفه‌های معنا ساز واژه هدایت چیست؟

- در نهج البلاغه کدام واژگان و بر پایه چه مؤلفه‌هایی در ارتباط با مفهوم هدایت قرار می‌گیرند؟

در نگاه آغازین، به نظر میرسد که مباحث مرتبط با هدایت در نهج البلاغه، در زنجیرهای از معانی و به صورت همراستا، متصل به یکدیگر و برخوردار از ارتباط معنایی، قابل پیجویی است.

۲.۱ پیشینه

بررسی پیشینه‌های مرتبط با موضوع، نشان از این دارد که پژوهشی پیرامون واژه هدایت در نهج البلاغه، بر پایه روش معناشناسی وجود ندارد. برخی پژوهشها نیز، در حوزه قرآن صورت پذیرفته است، مانند: مقاله «معناشناسی واژه هدایت در قرآن»، مریم السادات موسوی که با روش همنشینی و جانشینی، به معنای نسبی هدایت در قرآن، اشاره دارد. پایان‌نامه «معناشناسی واژه هدایت در قرآن»، سمیه ابراهیمی که واژه‌ی هدایت را به تفکیک سوره‌های قرآنی بررسی کرده است. واژه هدایت در نهج البلاغه، به روشهای دیگری مورد بررسی قرار گرفته است، مانند: «تحلیل مفاهیم هدایت و ضلالت و دلالت‌های آن در نهج البلاغه»، حمید سراقی که به شیوه سنتی، به تحلیل این واژه پرداخته و از روشهای نوین معناشناسی بهره نگرفته است.

۳.۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

نخستین قدم برای بهره‌گیری کامل از آموزه‌های مکتوب دینی، فهم صحیح این متون است. این مهم، زمانی به دست خواهد آمد که از زاویه نگاه نویسنده یا گوینده به متن نگریسته شود. در صورتی که این فرآیند، روشمند و به درستی صورت پذیرد، گاه، معنایی متفاوت با مقصود گوینده یا نویسنده به دست خواهد آمد. بدین روی، فهم و تحلیل متون دینی، از اهمیت وافری برخوردار است. در میان موضوعات و گزاره‌های دینی، تلاش برای دستیابی به فهمی همه جانبه از واژه «هدایت»، از آنجایی اهمیت میابد که هدف از آموزه‌های الهی و تلاش‌های معصومین (علیهم السلام)، هدایت بشر به سوی نیکیها و پیراستن او از بدی‌ها و زدودن موانع دستیابی به هدایت بوده است. بر پایه مطالب پیشگفته، به دلیل جایگاه ارزشمند نهج‌البلاغه در میان متون دینی و گستره کاربردی و معنایی واژه هدایت در آن، ضرورت تبیین ساحت‌های گوناگون واژه هدایت در نهج‌البلاغه، اهمیتی دوچندان میابد. به ویژه این که چنین کاوشی بر پایه روش‌های نوینی، مانند همنشینی معنایی و ... صورت پذیرد.

۲. مبانی نظری

۱.۲ تعریف معناشناسی

موضوع علم معناشناسی «معنا» است. معنا، در این علم، مصداقی است که در جهان خارج وجود دارد و یا مفهومی است که بر حسب مصداقها، به صورت نوعی تصوّر در ذهن گوینده انباشته شده است (صفوی، ۱۳۹۴: ۲۰). معناشناسی در تجزیه و تحلیل کلام، متن را مجموع‌های منسجم و معنادار میداند. بنابراین تحلیل معناشناختی بر این اصل استوار است که متن، محل شکلگیری فرآیند معنایی است. به بیان دیگر، معناشناسی مطالعه علمی معناست و به توصیف پدیده‌های زبانی در چهارچوب یک نظام، بدون هر پیش‌انگاری می‌پردازد (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۸). این علم همچون علم اصول، که منطقی و ضابطه استنباط‌های فقهی را ارائه میدهد، به مثابه منطقی و ضابطه‌ی علم زبان‌شناسی است که با آن می‌توان از خطا در درک مدلول‌های کلام و فهم معانی کلمه‌ها و ترکیب‌های یک متن برحذر بود (اختیار، ۱۳۷۲: ۱۲۷). پس میتوان گفت، معناشناسی، دانشی است که به کشف

معنا با توجه به سیر پیشرفت و دگرگونیهای آن می پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را درون متن، شناسایی و شبکههای از معانی مرتبط به هم را استخراج می کند.

۲.۲ معناشناسی مؤلفهای، معنای اساسی و معنای نسبی

در معناشناسی مؤلفهای، از تحلیل سازهای (مؤلفهای) استفاده میشود. در این نوع معناشناسی، معنا دارای دو بخش است، یک بخش مربوط به بنیاد و اساس معنا و دیگری آن چه به آن افزوده میشود. پس در تحلیل، نخست باید معنای بنیادی کشف شود و سپس آن چه با این معنا ترکیب شده، تا معنای این واژه به وجود آید. مثلاً در توصیف واژه «مرد»، انسان بودن را اساس قرار داده و سپس مذكر بودن و دیگر ویژگیهای آن را تا کامل شدن معنا، میتوان در نظر گرفت (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶: ۳۷).

هر کلمه به تنهایی یک معنای ظاهری و معمولی و پیش افتاده دارد که اگر به صورت جدا از دیگر کلمات در نظر گرفته شود، معنای اساسی یا محتوای تصویری ویژه خود را دارد و چون آن کلمه، از متنی خاص مانند قرآن بیرون آورده شود، باز این معنا را برای خود حفظ می کند. این عنصر معناشناختی ثابت که هر جا این کلمه به کار رود و هر کس آن را به کار برد، همراه آن خواهد بود را «معنای اساسی» کلمه می گویند (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۴). به عنوان مثال، واژه «کتاب»، خواه در قرآن باشد یا در خارج آن، معنای اساسی واحدی دارد. اما به محض این که وارد نظام و دستگاه تصویری قرآنی شد و ارتباط خاصی با بعضی کلمات مهم قرآنی، مانند الله، وحی، تنزیل و نبی پیدا کرد از آن پس، این کلمه در زمینه ی قرآنی، باید در رابطه و نسبت با این اصطلاحات در نظر گرفته شود و همین ارتباط و اشتراک، به کلمهی کتاب رنگ معناشناختی خاص بخشیده و ساخت معنای ویژه برای آن فراهم آمده است که اگر بیرون از دستگاه و نظام قرآنی باقی می ماند، هرگز چنان نمی شد. پس واژهی کتاب در قرآن که از یک مفهوم و تصور دینی خاص با هاله های از قدسیّت احاطه شده و اهمیت خاصی پیدا کرده است، معنای نسبی است (همان: ۱۵).

«معناشناسی» در حوزه های مختلفی، مانند مباحث منطقی، فلسفی، زیانشناسی و نشانه شناسی کاربرد دارد. به همین جهت، معناشناسی دارای انواع گوناگونی است، مانند: معناشناسی منطقی، معناشناسی فلسفی، معناشناسی نشانه شناختی و معناشناسی زبانی. اما معنایی که در معناشناسی یا سمانتیک مورد نظر است، معنای زبانی معناشناسی است.

در «معناشناسی زبانی»، توجه معطوف به خود زبان است و به عبارتی، این نوع معناشناسی با مطالع هی معنا به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است و در اصل، باز نموده‌های ذهن آدمی را باز می‌کاود (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۸). معناشناسی زبانی دارای مکاتب مختلفی است که در این نوشتار شیوه‌های مرکب از معناشناسی ساختارگرا (مکتب بن) - که با پرداختن ایزوتسو به آن و به کارگیری در کشف معانی قرآن کریم، مورد توجه بیشتری در جهان اسلام قرار گرفت و درکشف معانی متون دینی دیگر نیز به کار رفت- و معناشناسی مؤلفه‌های (به عنوان یکی از جریانهای مکتب ساختارگرا)، در نظر گرفته شده، تا کاستیهای شیوه ایزوتسو، به کمک شیوه مؤلفه‌های جبران و معنای نسبی مورد نظر نهج‌البلاغه از واژه «هدایت» به درستی به دست آید. بر این پایه، از میدان همنشینی واژگانی بهره گرفته شده است. همنشینی که به «با هم آیی» نیز تعبیر شده، به معنای جستوجوی معنا در چهارچوب بافت موقعیتی واژه است (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۶۱). در این نسبت که همان معناشناسی در سطح جمله است، واژه در ارتباط با واژه‌های همنشین سنجیده می‌شود که ممکن است به صورت، صفت، تمییز، اسناد فاعل و حتی همنشینی اسم با حرف نیز باشد.

۳. بررسی معناشناختی هدایت در نهج‌البلاغه

۱.۳ معنای اساسی واژه «هدایت»

واژه‌ی هدایت از ماده «ه د ی» و به معنای ارشاد و راهنمایی (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۳/۶)، راهنمایی از روی لطف و مهربانی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۵)، شناختن و راهنمایی کردن به راه و خانه (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۳/۶)، خارج کردن چیزی به سوی چیز دیگر و طاعت و ورع (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۵/۱۵) و بیان و هدایت شدن به راه (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۳۶) آمده است. ضمن این که «ضلالت» نقیض آن میباشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۴). بررسی اجمالی دیدگاه واژه‌پژوهان، پیرامون معنای واژگانی «هدایت»، نشان میدهد که آنان، در برخورداری این واژه از معنای «راهنمایی کردن» اشتراک دیدگاه دارند.

۲.۳ گونه‌های «هدایت»

هدایت الهی نسبت به آفریده‌ها، دو گونه است: «هدایت عام» و «هدایت خاص». «هدایت عام»، دارای دو ساحت «تکوینی» و «تشریحی» می‌باشد. «هدایت عام تکوینی»، هدایتی است که خداوند در طبیعت و نهاد مهمی موجودات به امانت گذارده است. این موضوع، در ساحت ربوبیت تکوینی لحاظ می‌گردد، زیرا «در ربوبیت تکوینی، لوازم رشد طبیعی موجود تحت تربیت فراهم می‌شود و مربی، ابزار بالندگی لحظه به لحظه او را در عرصه حیات تقدیر کرده، سرانجام او را به شکوفایی می‌رساند» (بهجت‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۳). امیرمؤمنان (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقَلِّكُمُ وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظَلِّكُمُ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ - بهوش باشید، بی‌تردید زمینی که شما را بر پشت گرفته و آسمانی که سایه بر سرتان افکنده است، هر دو ان گمش به فرمان خدایتان هستند» (خطبه/۱۴۳). «هدایت عام تشریحی»، هدایتی است که خداوند به واسطه‌ی آن، همه‌ی انسانها را، با فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی هدایت کرده است. این موضوع، در ارتباط با ربوبیت تشریحی، قابل پیجویی است، زیرا «در ربوبیت تشریحی، قوانین و مقررات لازم برای تکامل موجود مختار در اختیارش نهاده می‌شود و او را تا رسیدن به شکوفایی راهبری می‌کند» (بهجت‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۳). نمونه این موضوع در نهج البلاغه، چنین است: «كِتَابَ رَبِّكُمُ فِيكُمْ مَبِينًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ - این کتاب خداست که بیانگر حلال و حرام او و بایسته‌ها و بهینه‌هاست» (خطبه/۱). «هدایت خاص»، عنایت و هدایتی ربانی است که خداوند به برخی از بندگانش، بر پایه‌ی حکمتش عطا کرده است (خویی، ۱۴۳۰: ۴۹۶).

مقصود از هدایت، در پژوهش حاضر، واژه‌هایی است که در همنشینی با «هدایت تشریحی» یا «هدایت خاص» نقش‌آفرینی کرده و ابزار، عوامل، تلازم و تضاد با آنها را ایجاد می‌کنند.

۳.۳ همنشین‌های ابزاری «هدایت»

توانایی‌های بشری، وابستگی به محیط پیرامونی و وسوسه درونی و بیرونی، زمینه‌های گوناگون انحراف انسان از مسیر رشد را فراهم می‌سازد. بدین روی، خداوند متعال، بر پایه قاعده لطف و هدایت، ابزار و راهکارهایی را برای نجات اخلاقی، هدایت به راه صحیح و

دستیابی انسان به کمال فراهم آورده است. برای کشف این ابزار در نهج‌البلاغه، از «همنشینی ابزاری» بهره گرفته میشود. در «همنشینی ابزاری»، واژگانی که با واژه «هدایت» و مشتقات آن همراه شده، استخراج شده که از سامان آنها، وسیله‌ها و ابزار هدایت خاص الهی درباره انسان، به دست می‌آید. در این زمینه، ابزارهای بیان شده در نهج‌البلاغه ارائه می‌گردد، شامل: پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امامان (علیهم السلام)، قرآن کریم و مؤمن گمنام.

۱.۳.۳ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

یکی از ابزارهای هدایت انسان، پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که «صراط مستقیم» را به انسان می‌نمایاند. این موضوع در نهج‌البلاغه، چنین ترسیم شده است:

أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمَجْتَبِيُّ... وَالْمَوْضَحَّةُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى وَالْمَجْلُوبُ بِهِ غَرِيبُ الْعَمَى مِنْ خَلْقَتِهِ - شهادت دهم که محمد - درود خدا بر او و خاندانش - بنده و رسول برگزیده الهی است... و نشانه‌های هدایت را به وسیله او آشکار ساخت و تاریکی‌های سنگین را به نور وجودش روشن کرد (خطبه/۱۷۸).

نمونه دیگری از این موضوع در خطبه ۹۴ نهج‌البلاغه آمده است: «فَهُوَ إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مَنْ اهْتَدَى - پس آن بزرگوار، پیشوای پرهیزکاران و نور چشم ره یافتگان است». گاهی تاریکی‌های جهل، گمراهی، فساد و تباهی انسان را فراگرفته و فقط خدای بی‌همتا است که میتواند او را نجات بخشیده و هدایت کند. ابزار رساندن شعاع هدایت الهی به انسان و راهبری او، پیامبران الهی هستند که در رأس آنان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. این موضوع، نمونه‌های فراوانی در نهج‌البلاغه داشته و از زوایای گوناگونی بدان نگریسته شده است. در فرازهای پیشگفته از نهج‌البلاغه، از همنشینی واژگان «مُحَمَّدًا - الْهُدَى» و «هُوَ - مَنْ اهْتَدَى»، چنین به دست می‌آید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، وسیله هدایت و راهنمایی انسانها و خروج آنان از تاریکی نادانی و گمراهی میباشد. از این رو، با برقراری رابطی اسنادی بین هدایت و محمد (صلی الله علیه و آله)، حضرت به عنوان ابزاری برای هدایت معرفی شده است. . امیرمؤمنان (سلام الله علیه) در کلام دیگری، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بهترین وسیله و ابزار هدایت میخواند: «اَقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَى وَ اسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ - از راه روشن پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راه‌هاست و سنت آن حضرت را به کار بندید که راهگشایترین سنتها و روشهاست»

(خطبه/۱۱۰). واژگان به کار رفته در این بخش، تصویری روشن، از همنشینی واژگانی، در دو حوزه معنایی مرتبط با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و هدایت را بیان می‌دارد و با برقراری رابطه‌ی وصفی بین «نَبِيِّكُمْ» و «أَفْضَلُ الْهُدَىٰ وَ أَهْدَى السُّنَنِ»، راه و روش ایشان را، بهترین راهها و ابزارها و راهگشایترین سنتها معرفی میکند.

۲.۳.۳ امامان (علیهم السلام)

تحلیل درون متنی نهج البلاغه و دقت در ارتباط واژگانی، نشان دهنده این است که دیگر از ابزارهای هدایت، امامان (علیهم السلام) هستند. امیرمؤمنان (سلام الله علیه) میفرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى - اینک بدان که برترین بندگان خدا نزد او، راهبر دادگری است که به راه هدایت رود و مردم را به حق رهبری کند» (خطبه/۱۶۴). در این گفتار، «هدایتیافتگی و هدایت کردن» و «امام عادل» با یکدیگر همراه شده، تا با وصف امام به «هدایت یافتگی و رهبری مردم به سوی هدایت»، رابطه مکمل بودن این دو را نشان داده و امام را ابزاری مطمئن برای هدایت بندگان الهی معرفی نماید. نمونه دیگر این موضوع، چنین است:

لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَ تُضِلُّ مَائَةً إِلَّا أَنبَأْتُكُمْ بِنَاقِعِهَا - از هر رخدادی تا روز رستاخیز با خبرم و از هر گروهی که دست کم یک صد نفر را رهبری کند و یا صد نفر را به گمراهی کشاند، مطلعم و شما را خبر دهم (خطبه/۹۳)

این سخن نشان میدهد که امام برخوردار از علم کامل، هدایتگر بشر است. امام علی (علیه السلام) در تبیین زمان ظهور و بیان ملاحم، بیان میدارد: «يُعْطِفُ الْهُدَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ - آن گاه که در جامعه‌ها هدایت قربانی هوسها شود، آن بزرگوار مسیر دنیا را تغییر دهد و هوی پرستی را به خداپرستی باز گرداند» (خطبه/۱۳۸). بدین معنا که در آخر الزمان، مسیر کلی بشریت، از هدایت خارج شده و حضرت مهدی (عجل الله فرجه) به عنوان امامی عادل و هدایت یافته، با هواهای نفسانی مبارزه کرده و مسیر هدایت را بر پایه آموزه‌های وحیانی قرار میدهد. از مجموع سخنان پیش گفته از نهج البلاغه، چنین برمیآید که وسیله و ابزار هدایت مردم، باید: ۱. هدایت شده باشد، تا بتواند دیگران را هدایت کند. ۲. آگاهترین و عالمترین مردم باشد. ۳. وقتی مردم گمراهی را

پیش گرفته و تابع هوای نفس خویش شده‌اند، آنان را به سمت وحی و تبعیت از اوامر الهی بازگرداند.

در نهج البلاغه، اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) دارای شرایط سه گانه پیش گفته دانسته شده اند و شایستگی آنان، برای رساندن مردم به هدایت واقعی، یادآوری گردیده است: انظروا اهل بیت نبیکم فالزمو سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن ینخرجوکم من هدی و لن ینیدوکم فی ردی - به اهل بیت پیامبرتان اقتدا کنید و آنان را الگو سازید و در خط آنان حرکت کنید و پا جای پای آنان گذارید که شما یان را از مسیر هدایت بیرون نبرند و هرگز به سقوط نکشانند (خطبه/۹۷).

در این بخش از خطبه، از همنشینی «اهل بیت» و «فلن ینخرجوکم من هدی»، و توصیف آنان به هدایت یافتگی همیشگی، معلوم می شود که اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) هدایت شده و هدایت یافته‌اند، مسیر سعادت را شناخته و آگاهترین انسانها هستند. بدین روی، مردم را به راه هدایت که مسیر مورد پسند خدای یکتاست، رهنمون میشوند. پس، هر سه ویژگی ابزاری هدایت را دارا هستند. ابن ابی‌الحدید در شرح فرازی از نهج البلاغه، پیرامون فرمانبرداری از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) چنین میگوید: «مسلمانان باید بر عترت پیامبر، چنان ارج نهند که بر قرآن می نهند و از آنان چنان فرمان برند که از قرآن می برند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۳۷۶/۶).

بیان دیگری از این موضوع، نمونه ای از «همنشینی تقابلی» است:

مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَأُئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ - از آن چه شیطان، دانستن آن را به تو تکلیف کند که نه در کتاب خدا دستوری برایت رسیده و نه در سنت پیامبر و امامان - درود خدا بر آنان - اثری از آن آمده، پس دانش آن را به خدای سبحان واگذار و در جستجوی آن مباش (خطبه/۹۱).

در این قسمت از خطبه، از همنشینی تقابلی بین «الشَّيْطَانُ» و «أُئِمَّةِ الْهُدَى»، و توصیف حالیهی وسوسه‌های شیطانی، به تقابل با کتاب خدا و سنت ائمه هدی، چنین بر میآید که ائمه (علیهم السلام)، ابزار هدایت کننده مردم به سوی کتاب خدا و سنت رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، و دور کننده از شیطان و راههای شیطانی هستند. پس، مردم موظف‌اند که به ائمه (علیهم السلام) تمسک جسته و نور هدایت را از آنان بگیرند و شیطان و پیروان او را رها کرده و از آنان بیزاری جویند.

هم راستا با نمونه پیش گفته و با صراحت بیشتر، ائمه (علیهم السلام) وسیله هدایت مردم معرفی شده اند: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعُلْيَاءِ وَ بِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ - شمایان در تاریکی‌ها به نور ما راه یافتید و بر چکاد بلند بزرگی برآمدید و به برکت فجر صادق ما، از ظلمتها رهیدید» (خطبه/۴). چنان که یکی از راههای روشن ترقی انسان، فریادهای پیامبران و اوصیای آنان بوده که صداهایی نگران کننده و در عین حال، حیات بخش هستند و تنها تفسیر و توجیه معقول حیات بشری به حساب می‌آیند (جعفری، ۱۳۷۶: ۸۳). در این فراز که در آن، ائمه با زبان خویش، هدایتگری را به خود نسبت داده‌اند، ابزار رهایی بشر از تاریکی و نادانی و راه یافتن به کمال حقیقی، اهل بیت (علیهم السلام) معرفی شده است. همین موضوع، در خطبه دیگری وجود دارد: «بِنَا يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى - به وسیله ما، درهای هدایت را گشوده و پرده‌های کوری را بالا زده است» (خطبه/۱۴۴).

۳.۳.۳ قرآن کریم

پندهای حکیمانه و سخنان سودمندی که هیچ نقص و تردیدی در آن راه نداشته باشد، یکی دیگر از ابزارهای دستیابی به هدایت است. امام علی (علیه السلام)، «قرآن کریم» را برترین کلام دانسته که پیروی از آن، هدایت انسان را به دنبال خواهد داشت. فراخوانی به پیروی از قرآن، در نهج البلاغه چنین است: «مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَ مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ - آن که از خدا خیر خواهد، بدان دست یابد و آن که سخن الهی را دلیل راه قرار دهد، به بهترین راه هدایت رود» (خطبه/۱۴۷). در این سخن، از همنشینی «قوله» و «هدی» که هدایت، به کلام خدا اسناد داده شده، به دست می‌آید که قرآن، به عنوان سخن الهی، بهترین ابزار هدایت انسان به سوی استوارترین و راستترین راه است. در توضیح این موضوع، باید بیان داشت که «مقصود امام (علیه السلام)، از راستترین راه، هدف نهایی انسان است که همان، اطاعت و فرمانبرداری خدای تعالی است» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳۶۹/۳).

پیرامون ویژگی هدایتگری قرآن، در فراز دیگری آمده است: «ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُنْضِيءِ... وَ الْكِتَابِ الْهَادِي - خدا محمد را - که درود خدا بر او و خاندانش - با نور روشنگر وحی ... و کتاب راهنما یعنی قرآن فرستاد» (خطبه/۱۶۱). در این خطبه، «الْكِتَابِ» و «الْهَادِي» همنشین شده است تا قرآن را به هدایتگری توصیف نماید. این هدایتگری، شامل تبیین خیر و شر، دانایی و نادانی و مسیر هدایت می‌گردد. نمونه دیگری از این موضوع، چنین است:

«إِنَّ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ - خدای سبحان کتابی هدایت‌گر فر فرستاد و در آن خیر و شر را بیان نمود» (خطبه/۱۶۷). در بخش دیگری از نهج البلاغه، اشاره روشنتری به قرآن شده است:

اغْلُمُوا أَنْ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعْشُ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى - بدانید که این قرآن، همان ناصح صادقی است که خیانت نکند و راهنمایی است که گمراه نسازد و سخن‌گویی است که هرگز دروغ نگوید. آری، هرکس با قرآن نشیند، برنخیزد مگر با زیادی یا نقصان: زیادی در هدایت و نقصان از کوری و جهالت (خطبه/۱۷۶).

در تمام متن پیشگفته، قرآن با مفاهیم و ویژگی‌هایی مانند: «هدایتگر، راستگو و پند دهنده»، همراه شده است، و رابطه توصیفی بین این مفاهیم و قرآن برقرار شده، تا قرآن را دور از «گمراهی، دروغ‌گویی و کوردلی» نشان دهد. نمونه‌های دیگر، چنین است: «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّئِمَّ بِهِ وَ اسْتَضِيَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ - ای پرسشگر، ببندیش و بدانچه قرآن از صفات الهی رهنمودت داده است، اقتدا کن و از نور هدایت آن توشه بگیر» (خطبه/۹۱). در این دو خطبه، «الْقُرْآنُ» با «الْهَادِي - هُدًى - هِدَايَتِهِ»، هم‌نشین شده، تا در ابتدا با رابطه توصیفی، قرآن را هدایتگر معرفی نماید و سپس با رابطه اضافی بین بنده و قرآن، بهره‌مندی از هدایتگری آن را رهنمون شود. بدین ترتیب، قرآن ابزار هدایت از گمراهی و کوردلی به سوی نور، بصیرت و بینایی خواهد بود.

۴.۳.۳ مؤمن گمنام

یکی از ابزار هدایت، افراد با ایمانی هستند که به دور از شهرت‌طلبی و توقع پاداش و در نهایت گمنامی، چراغ راه مردم به سوی سعادت و کمال واقعی میگردند. امام علی (علیه السلام)، ضمن تشریح دوران فتنه‌انگیز آینده، ویژگی‌های چنین انسانهایی را برمی‌شمارد:

ذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٍ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ وَ إِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ السُّرَى - روزگار فتنه، زمانی است که تنها ایماندار گمنام نجات یابد، اگر در صحنه آید، شناخته نشود و اگر حاضر نشود، نبود او احساس نگردد. آنان چراغهای هدایت و نشانه‌های راه در شب‌اند (خطبه/۱۰۳).

در این قسمت از خطبه، از همنشینی «مُؤْمِنِ نُومَةٍ» و «مَصَابِيحِ الْهُدَى» و ایجاد ترکیب اضافی چراغ‌های هدایت، برای وصف مؤمنین گمنام، چنین بر می‌آید که گاهی، در بین مردم، مؤمنینی هستند که امام و پیامبر یا معصوم نیستند، اما به دلیل داشتن شخصیت الهی و قرار گرفتن در مسیر حق، می‌توانند چراغ هدایت دیگران باشند. در یک نگاه، خدایی که انسان را آفریده، ابزار هدایت لازم را برای او قرار داده است تا در مسیر بازگشت به سوی مبدأ وجود، دچار سردرگمی و حیرت نشده و در مسیر انحراف گرفتار نگردد.

۴.۳ واژه‌ها و مفاهیم پیشران به سوی «هدایت»

دستیابی به هدایت، نیازمند زمین‌ها، کنشها و پیشرانهای ویژه‌ای است. وجود نمونه‌هایی از این موضوع در نهج البلاغه، نشان‌دهنده توجه امام علی (علیه‌السلام) به این ساحت است. برای سامان این بحث، واژه‌هایی مورد کاوش قرار می‌گیرند که با واژه هدایت، همنشین شده و بر آن تأثیر مثبت می‌گذارند.

۱.۴.۳ برگزیدن مسیر نیکی

قرار گرفتن در مسیر رحمت الهی و نیکیها، از جمله اموری است که انسان را به سمت هدایت و کمال سوق می‌دهد. امیرمؤمنان (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «فَخَذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَاصْدَفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ - پس اینک، شما راه خیر را برگزینید تا به سر منزل سعادت برسید و از سمت و سوی شر و بدی بپرهیزید، تا در زندگی کامیاب و از انحراف‌ها بیمه شوید» (خطبه/۱۶۷). همان گونه که پیداست، در این فراز، از همنشینی «نَهْجِ الْخَيْرِ» و «تَهْتَدُوا»، میتوان دریافت که برگزیدن راه نیکی و خوبی و پرهیز از شر و بدی، انسان را به هدایت می‌رساند.

۲.۴.۳ درخواست مدد الهی

قرار گرفتن در مسیر هدایت الهی و پیمودن راه سعادت، نیازمند کوششی بایسته است. این موضوع، زمانی به سرانجام مطلوب و کمال واقعی خواهد رسید که با مدد الهی همراه گردد. یکی از زمینه‌های مهم پیدایش مدد الهی، درخواست، دعا و تضرع به درگاه خدای بی‌نیاز است. امام علی (علیه السلام)، برای خویش درخواست هدایت کرده و بدین وسیله،

الگویی ناب را ارائه می‌دهد، تا دیگران این مسیر را بپیمایند و از خداوند متعال درخواست هدایت کنند: «أَسْتَهْدِيهِ قَرِيباً هَادِيّاً وَ أَسْتَعِينُهُ قَاهِراً قَادِراً» - از او راه هدایت خواهم که نزدیک است و راه نماید و از او کمک و یاری درخواست کنم که اوست چیره توانمند» (خطبه/۸۳). در اینجا، همنشینی واژگان بر «أَسْتَهْدِيهِ»، استوار است.

متکی نبودن به خود و پیجویی و درخواست هدایت الهی، اصلی اساسی در گفتمان امیرمؤمنان (علیه‌السلام) است: «رَحِمَ اللَّهُ امراً ... دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَأَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَجَا - خدای رحمت کند بنده‌ای را که... هرگاه به سوی رشد و هدایت خوانده شود، پاسخ مثبت گوید و دامن راهبر گیرد، تا به ساحل نجات رسد» (خطبه/۷۶). در این نمونه، از همنشینی «أَخَذَ بِحُجْرَةِ» و «هَادٍ»، بر می‌آید که انسان برای نجات از گمراهی و دستیابی به هدایت، باید دست به دامن خدای هدایت‌کننده زند. در حکمت دیگری، بیان شده است که درخواست و پیجویی هدایت، با نشان دادن راه هدایت همراه شده است: «قَدْ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ» - اگر راه پذیر باشید، راه نشان داده شده است» (حکمت ۱۵۷).

۳.۴.۳ امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، از جمله اموری است که در هدایت انسانها تأثیرگذار است. گاهی انسانها، ناآگاهانه خطایی را انجام داده یا کار خوبی را به فراموشی می‌سپارند، اینجاست که دیگر مؤمنین، او را یاری کرده و معروف و منکر را به یادآوری میکنند، تا از مسیر هدایت منحرف نشود. امام علی (علیه‌السلام)، همگان را به این موضوع توجه داده است:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَاناً يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَراً يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةً لِلظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ - ای گروه مؤمنان، هر کس ظلم و تجاوزی را ببند و دعوت به گناه و فسادی را شنود، پس با قلب خود بیزاری جوید، به راه سلامت و پاکی رفته است و اگر با زبان اعتراض کند پاداش یابد و از اوئی برتر است و اگر کسی به نبرد با آنان قیام کند و به پاس حرمت و اعتلای «کلم الله» و نابودی حاکمیت ستمگران دست به سلاح برد، او همان کسی است که به حقیقت هدایت رسیده و راه حق پوییده و نور یقین در قلبش تابیده است (حکمت ۳۷۳).

از همنشینی «انکره» و «سبیل الهدی» معلوم می‌گردد، هر کسی که بخواهد در مسیر هدایت کامل قرار گیرد، نباید نسبت به منکراتی که در جامعه انجام میشود، بیتوجه باشد و باید که به شکل قلبی، زبانی و یا رفتاری از آن نهی کند.

۵.۳ واژه‌ها و مفاهیم پسران از «هدایت»

بررسی اجمالی مباحث نهج البلاغه، نشان از این دارد که امیرمؤمنان (علیه السلام) مواردی را به عنوان موانع و پسران های دستیابی به هدایت یادآوری کرده‌اند. برای رسیدن به این موارد، برخی واژگان دارای «همنشین تقابلی» مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱.۵.۳ شیطان

«شیطان»، یکی از مهمترین مواردی است که در نرسیدن به سعادت مؤثر بوده و همنشین با واژه «هدایت» آمده است. خداوند متعال و معصومین (علیهم‌السلام)، انسان را به پرهیز و دوری از شیطان، به عنوان یکی از رهنمان مسیر کمال و صراط مستقیم الهی، سفارش کرده‌اند. امام علی (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید:

مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ صَ وَأُتِمَّةَ الْهُدَىٰ أَثَرُهُ فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ سُحَّانَهُ - و از آنچه شیطان دانستن آن را به تو تکلیف کند که نه در کتاب خدای دستوری برایت رسیده و نه در سنت پیامبر و امامان - درود خدا بر آنان - اثری از آن آمده، پس دانش آن را به خدای سبحان واگذار و در جستجوی آن مباش (خطبه/۹۱).

در این بیان، از همنشینی تقابلی «الشَّيْطَانُ» و «أُتِمَّةَ الْهُدَىٰ» مشخص میشود که شیطان، از واژه‌های مؤثر در انحراف انسان از مسیر هدایت بوده که انسان به رویگردانی از آن، فرمان یافته، تا از هدایت خارج نشود.

۲.۵.۳ پیروی از هوای نفس

وسوسه های درونی و هواهای نفسانی، آدمی را به وادی گمراهی میکشاند. شیطان بر این پیروی دمیده و روح انسان را به پذیرش دستورات نفسانی فرامیخواند. بدین روی، اطاعت از هوای نفس، خروج از مسیر هدایت و دین الهی را در پیداشته و به سقوط اخلاقی او خواهد انجامید. امام علی (علیه السلام)، برای نجات از این حالت، به خداوند پناه میرد:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ أَوْ أَنْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ أَوْ تَتَّبِعَ بِنَا أَهْوَاؤَنَا دُونَ الْهُدَى
الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ - خداوندا، به تو پناه بریم که از فرمانت سرپیچی کنیم، یا از دینت
به فتنه در آییم، یا به عوض هدایت‌های ارزانی شده از سویت، مورد تهاجم هوس‌هامان
قرار گیریم (خطبه/۲۱۵).

از هم‌نشینی «تَتَّبِعَ بِنَا أَهْوَاؤَنَا» و «دُونَ الْهُدَى»، چنین بر می‌آید که عبارت پیروی از
هوای نفس، بر خارج شدن از هدایت مؤثر است. بدین روی، برای نجات از آن، باید به
خدا پناه برد و از او یاری خواست. امیرمؤمنان (علیه‌السلام)، معاویه را پیرو هوای نفس
خوانده که از هدایت به دور است: «كِتَابُ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ قَدْ دَعَا
الْهَوَى فَاَجَابَهُ - نامه کسی که نه نور هدایتی در جبین دارد و نه راهبری که دستش گیرد،
بلکه به فراخوان هوس پاسخ گفته» (نامه/۷). هم‌نشینی تقابلی واژه‌های «يَهْدِيهِ» «الْهَوَى» و
دیگر واژه‌های پیرامونی، نشان می‌دهد که پیروی از هوای نفس، انسان را از دستیابی به
هدایت باز می‌دارد.

۳.۵.۳ دنیا پرستی

نوع آفرینش و نیازهای انسان، رابطه او با محیط پیرامونی و بهره‌گیری از دنیا را
ضرورت می‌بخشد. چنین رابط‌های می‌تواند ارزشمند و الهی، یا بی‌ارزش و حیوانی باشد.
دل‌بستگی و هدف قرار دادن دنیا، انسان را به دنیا پرستی کشانده و رابط‌های پست با دنیا را
ترسیم می‌کند. چنین کسی، دنیا را بر آخرت ترجیح داده و آبادانی دنیا را، ملاک و ارزش
زندگانی قرار می‌دهد. این موضوع، تا آنجا پیش می‌رود که امور معنوی، راهی برای
دست یافتن به دنیا قرار می‌گیرد. امام علی (علیه‌السلام) پیرامون فراریان به سوی
معاویه می‌فرماید:

فَكَفَى لَهُمْ عَيْبًا وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِيًا فَرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ وَ ابْضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَ الْجَهْلِ
فَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا - آنان خود در چاه گمراهی سقوط کردند
و تو نیز از زحمت و کار شکنی‌شان آسوده شدی. آری، آنان لیاقت سربازی امام حق
را نداشتند و از هدایت و حق فرار کردند و با سرعت در چاه کوری و نادانی در افتادند
(نامه/۷۰).

در این سخن، از هم‌نشینی «فَرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى» و «هُمْ أَهْلُ دُنْيَا»، به دست می‌آید که
دنیاپرستان، از هدایت‌گريزان و به سوی دنیا شتابان بوده و فرار از هدایت، گمراهی،

کوردلی و نادانی، از رهاوردهای دنیا پرستی است. گاهی دنیا پرستان، شعائر دینی را دست‌مایه رسیدن به دنیا می‌سازند: «مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى - در آن روز، مسجدها از نظر بنا، آباد و از نظر هدایت، ویران خواهد بود» (حکمت ۳۶۹). در این کلام، از همنشینی «مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ» و «خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى»، معلوم می‌شود که گاهی، دنیاپرستی بر امور معنوی تأثیر گذاشته و انسانها را از هدایتگری خارج می‌سازد.

۴.۵.۳ کم‌رنگ شدن نشانه‌های هدایت

گاهی پیش می‌آید که انسانها، به دلیل فاصله گرفتن از نشانه‌های هدایت، از تشخیص مسیر هدایت ناتوان گشته، در گمراهی غرق می‌شوند. امام علی (علیه السلام) مصداق این روزگار را، زمان جاهلیت دانسته و آن را چنین توصیف می‌کند: «قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى - پرچمهای هدایت به کهنگی گراییده و نشانه‌های پستی و پلشتی همه جا گسترده شده بود» (خطبه ۸۹). همراستا با این واژگان، در خطبهای دیگر آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةٌ - گواهی دهم که محمد درود خدا بر او و خاندانش - بنده و رسول اوست و در حالی او را برانگیخت که پرچمهای هدایت، رنگ کهنگی و پوسیدگی گرفته بود» (خطبه ۱۹۵). در دو نمونه پیشگفته، از همنشینی «دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى» و «ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى» و همنشینی «أَعْلَامُ الْهُدَى» و «دَارِسَةٌ»، معلوم می‌شود که هرگاه نشانه‌های هدایت کم‌رنگ و فراموش شوند، زمینه برای پیدایش و بروز نشانه‌های گمراهی فراهم شده، گروهی از مردم به سوی گمراهی رهسپار می‌شوند. این خطبه، نوعی هشدار به مردم بود که شرایط عصر «جاهلیت» در حال بازگشت است. امام (علیه السلام) تأکید می‌کند که من نیز همچون پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، برای از میان بردن افکار و رفتار جاهلی، قیام کرده‌ام، تا پیش از آن که فرصت‌ها از دست برود، بیدار شوید و به مسیر هدایت الهی و روش و سیره پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بازگردید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۶۱۹/۳).

۵.۵.۳ در اقلیت بودن

توانایی انسانها برای پایداری در مسیر حق متفاوت است. گاهی در اقلیت بودن، انسان را از حرکت باز داشته و از مسیر صحیح منحرف می‌سازد. تاریخ، شاهد انسانهای بسیاری بوده است که صادقانه دیگران را به حرکت در مسیر هدایت و پیمودن راه سعادت

تشویق کرده و از راههای گمراهی و پیروی از شیطان بیم داده‌اند. اما گاهی مشتاقان هدایت، کم و آرزومندان گمراهی و دنیاپرستی، زیاد و در اکثریت بوده‌اند. این موضوع، برخی هدایت‌خواهان را متزلزل ساخته و گمراهان را ثابت قدم می‌کند. امام علی (علیه‌السلام) در راستای تقویت جبهه حق‌مداران و روشن کردن عاقبت این مسیر می‌فرماید:

أُنْهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةِ شِبْهِهَا قَصِيرٌ وَجَوْعُهَا طَوِيلٌ - ای مردم، در پویش راه حق به خاطر کمی رهروان آن به وحشت نیفتید و سست نشوید، زیرا مردم بر سفره دنیا گرد می‌آیند که لذت و بهره‌وری‌شان از آن اندک و تهیدستی و گرسنگیشان بلند مدت است (خطبه/۲۰۱).

در این متن، از همنشینی «طَرِيقِ الْهُدَى» و «لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» چنین بر می‌آید که گاهی، در اقلیت بودن اهل هدایت، باعث کاهش پیروان این راه خواهد شد. امام (علیه‌السلام) مردم را از این خطر بر حذر داشته و مانع نبودن آن و آینده روشن پیروان حق را یادآوری می‌کند.

۶.۵.۳ به حال خود واگذار شدن

خداوند گاهی برخی از افراد را به حال خود واگذار کرده؛ بدین روی، در گمراهی غوطه‌ور شده و از هدایت دور خواهد ماند. این رها سازی، پس از ایجاد زمینه های هدایت، تذکر و لطف الهی بوده که با کجروی و پند ناپذیری برخی انسانها همراه است. امام علی (علیه‌السلام)، در توصیف چنین کسانی می‌فرماید:

إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ ... ضَالٌّ عَنْ هُدَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ أَقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ - دشمن‌ترین آفریدگان در پیشگاه آفریدگار دو‌اند: نخست: مردی که خدا او را به خود وانهاده ... از راه راست پیشینیان سر باز زند و هرکس را که بدو اقتدا کند، گمراه سازد چه در زنده بودن و یا پس از مرگش (خطبه/۱۷).

از همنشینی «رَجُلٌ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ» و «ضَالٌّ عَنْ هُدَى» معلوم میشود، کسی که خدا او را به حال خود واگذاشته، از هدایت به دور بوده و پیروان خود و آیندگان را به گمراهی خواهد کشاند.

۶.۳ واژه‌های ملازم «هدایت»

واژه‌های «ملازم» یا «استلزام معنایی»، به واژه‌هایی گفته می‌شود که تحقق مفهوم یک واژه یا یک جمله، مستلزم تحقق مفهوم واژه و یا جملهی دیگری است. به عنوان مثال، تصوّر واژه‌ی «خورشید»، از زاویه مفهومی، مستلزم واژه‌ی «نور» است، یا جمله «او مادر من است»، مستلزم جمله «او زن است»، می‌باشد (صفوی، ۱۳۸۶: ۸۷؛ صفوی، ۱۳۹۳: ۱۳۷ و ۱۳۸). در این بخش، به واژه‌های ملازم هدایت در نهج‌البلاغه پرداخته میشود. مقصود از واژه‌های ملازم، واژه‌ها و مفاهیمی است که شرط لازم و جدایی ناپذیر هدایت هستند.

۱.۶.۳ واژه‌های بیانگر یا هم‌راستای «الله»

از واژه‌ی تأثیرگذار و ملازم با هدایت، واژه‌هایی است که گویای مفهوم «الله، رب»، مفاهیم هم‌معنا و ضمیری است که به خدا بازگردانده میشوند. خطبه‌هایی به همنشینی تلازمی هدایت و واژه‌ی «الله» اشاره دارند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ... أَوْ تَتَابِعَ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ - خداوندا، به تو پناه بریم که ... به عوض هدایت‌های ارزانی شده از سوی تو، مورد تهاجم هوسهامان قرار گیریم» (خطبه/۲۱۵). نمونه دیگری چنین است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ بِالْحَوْلِ... وَ اسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًا - سپاس خدای را که در اوج عظمت است و اقتدار ... و از او راه هدایت خواهیم که نزدیک است و راه نماید» (خطبه/۸۳). در بیانی دیگر، هدایت‌گری معصومین (علیهم السلام) به خدا نسبت داده شده است: «أَنْ رَفَعْنَا اللَّهُ... بِنَا يُسْتَعْتَبُ الْهُدَى - خدای ما را بلند مرتبه گردانیده... به وسیله ما درهای هدایت را گشوده» (خطبه/۱۴۴). همین تلازم معنایی و واژگانی، در نامه دیگری به چشم می‌خورد: «رَجَوْتُ أَنْ يُوفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ - بدین امید که خداوند توفیقت دهد و به مقصد نیکت هدایت فرماید» (نامه/۳۱).

گاهی واژه‌ی هدایت، با واژه‌ی «رب» همنشین شده و بین آنها تلازم وجود دارد: «فَأَيْنَمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عبيدٌ مملوكونَ لربِّ لَأَ رَبِّ غَيْرُهُ... فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى - براستی که ما و شما بندگانیم گوش به فرمان در پیشگاه پروردگاری که جز او پروردگاری نیست... و او ما را از چاه گمراهی، به آسمان هدایت پرواز داده» (خطبه/۲۱۶).

خطبه‌هایی در نهج البلاغه وجود دارد که در آنها، ضمائر مرتبط با مفهوم خدا، با هدایت ملازم هستند: «ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ... وَالْكِتَابِ الْهَادِي - خداوند محمد را - درود خدا بر او و خاندانش - با نور روشن‌گر وحی ... و کتاب راهنما یعنی قرآن فرستاد»

(خطبه/۱۶۱). همین شکل همنشینی در خطبه های دیگری وجود دارد: «إِنَّ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ بَيْنِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ - خدای سبحان کتابی هدایتگر فرو فرستاد و در آن، خیر و شر را بیان نمود» (خطبه/۱۶۷) و «أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ... إِنَّهُ لَأَيُّضِلُ مَنْ هَدَاهُ - خدای را سپاس گویم تا باران نعمتش بیش از پیش فرو ریزد... چه او دست هرکس گیرد، راه گم نکند» (خطبه/۲). از تلازم بین واژه‌های «الله»، «رب» و ضمیرهایی گویای مفهوم خدا با «هدایت»، چنین بر می‌آید که همه هدایتها از سوی خدای بی‌همتا است و تا او اراده نکند، کسی هدایت نخواهد شد.

۲.۶.۳ واژه‌های بیانگر یا هم‌راستای «دوستی خدا»

دیگر از واژه‌های ملازم هدایت که با وجود آن، هدایت شامل انسان خواهد شد، «دوستی خدا» است. امام علی (علیه السلام)، در برخی از خطبه های نهج البلاغه، لازمه هدایت خاص انسان را، دوستی خدا بیان می‌دارد: «فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِضْيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى - اما دوستان خدا، هنگامه تاریکی شبیهه، در پرتو نور یقین حرکت کنند و راهنمای‌شان راه و روش هدایت باشد» (خطبه/۳۸). در این خطبه، از همنشینی «أَوْلِيَاءُ اللَّهِ» و «دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى»، معلوم می‌شود که برای دستیابی به هدایت خاص، دوستی با خدا ضروری است.

۳.۶.۳ «قلب سلیم»

دیگر از واژه‌های ملازم هدایت، «برخورداری از قلب سلیم» است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «قلب سلیم آن قلبی است که وقتی به دیدار خدا می‌آید، غیر خدا کسی در آن نباشد» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۶۳). علامه طباطبایی می‌فرماید: «مراد از قلب سلیم، آن قلبی است که هیچ تعلقی به غیر از خدا نداشته باشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۲۳/۱۷) و «از ننگ ظلم و تاریکی شرک و گناه سالم باشد» (همان: ۴۰۵/۱۵). با این نگاه، قلب سلیم، سرشار از عشق الهی بوده و از غیر خدا به دور است. امام علی (علیه السلام) در توصیف کسی که هدایت شامل او خواهد شد، می‌فرماید:

فَطُوبَى لِمَنْ لَزِيَ قَلْبُ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ... فَقَدْ أَقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ هُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ -
خوشحال آن که دلی پاک و سالم دارد و راهنمای خویش را اطاعت کند... که در
راه سعادت گام زده و خطا درست را دریافته است (خطبه/۲۱۴)

از همنشینی «لَذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ» و «هُدَى نَهْجِ السَّبِيلِ» برمیآید که لازمه قرار گرفتن در راه راست و هدایتپذیری، برخورداری از قلب سلیم است.

۷.۳ واژه‌های متضاد هدایت

گفتوگوی متقابل، بر اساس وجوه اشتراک، وجوه افتراق و نسبت های واژگانی شکل می‌گیرد و تمایز میان واژه‌ها، بیشتر از راه تقابل آشکار میشود. به اعتقاد ایزوتسو، حوزه معناشناختی، زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم عمده کلیدی، به صورت کامل، در مقابل یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۲۹۸). معناشناسان، بیشتر از اصطلاح تقابل، به جای تضاد استفاده می‌کنند، زیرا تضاد، فقط گونهای از تقابل به حساب می‌آید (صفوی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). همچنین معناشناسان به اقسام تقابل، «تقابل جهتی، مانند: تقابل رفت و آمد» و «تقابل به کمک تک‌واژه‌های منفیساز در تقابل واژگانی، مانند: آگاه و ناآگاه» و «تقابل ضمنی، مانند: تقابل فیل و فنجان» را افزودند که با دقت می‌توان آن‌ها را در اقسام تقابل منطقی جای داد (همان: ۱۲۰). مقصود از واژه‌ها و عبارتهای متضاد، در این جا، تضاد صددرصدی و همه جانبه و از همه جهات آن‌ها نیست، بلکه تضاد میان آن‌ها، شامل تضاد فی الجمله، یعنی تضاد از برخی جهات و جوانب نیز می‌گردد، پس اگر دو معنی، تنها در برخی از مصادیق هم قابل جمع نباشند، در این بحث داخل می‌گردند.

۱.۷.۳ ضلالت

از کلام امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، چنین بر می‌آید که بین هدایت و ضلالت تضاد وجود دارد. نمونه‌هایی برای این موضوع میتوان برشمرد، مانند: «لِأَنَّ الضَّلَالَهَ لَا تُؤَافِقُ الْهُدَى وَ إِن اجْتَمَعَا - زیرا گمراهی با هدایت سازگار نیست، گرچه با هم در یک جا گرد آیند» (خطبه/۱۴۷)، «مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى يَجْرُ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى - آن که به راه مستقیم هدایت نشود، گمراهی او را به پستی و بدبختی کشاند» (خطبه/۲۸) و «اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ ... الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ - بدانید که این قرآن ... راهنمایی است که گمراه نسازد» (خطبه/۱۷۶). در نمونه‌های پیشگفته، از همنشینی تقابلی بین «الضَّلَالَهَ - الضَّلَالُ - لِيُضِلُّ» با «الْهُدَى - الْهَادِي»، به دست می‌آید که (گمراهی - هدایت) و (گمراه کننده - هدایت کننده)، با هم در تضاد بوده و هرگز با هم جمع نمی‌شوند و هر کس در مسیر هدایت نباشد، بدون شک، در راه گمراهی و ضلالت مسیر می‌پیماید.

۲.۷.۳ هلاکت

هلاکت و سقوط انسان، نتیجه پیروی از پیشوای گمراه کننده بوده، چنان که نجات و سعادت آدمی، در گرو پیروی از امام هدایتگر است. امام علی (علیه السلام)، این دو مسیر را چنین ترسیم میکند: «فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ إِمَامُ الْهُدَىٰ وَ إِمَامُ الرَّدَىٰ وَ وَلىُّ النَّبِيِّ وَ عَدُوُّ النَّبِيِّ - پیشوای هدایت و سرکرده پستی و گمراهی یکسان نیستند، نیز دوست پیامبر و دشمن او برابر نخواهند بود» (نامه/۲۴). از همنشینی تقابلی بین «إِمَامُ الْهُدَىٰ» و «إِمَامُ الرَّدَىٰ»، تضاد بین هدایت و هلاکت به دست می‌آید.

۸.۳ تحلیل معناشناسانه «هم‌نشین‌های هدایت»

تاکنون معنای اساسی هدایت، (راهنمایی کردن) و گستردگی معنایی آن در نهج‌البلاغه و نقش واژه‌ها بر اساس رابطی همنشینی بیان شد. اکنون به تحلیل گفتارها و نقشهای آنها پرداخته میشود، تا معنای نسبی هدایت در نهج‌البلاغه به دست آید. در این فرآیند، مؤلفه‌های معنایی، واژه‌های کلیدی و کانونی و معنای نسبی هدایت تبیین میگردد.

۱.۸.۳ مؤلفه‌های معنایی «هدایت»

همانگونه که پیشتر بیان شد، هدایت در متون دینی، به دو صورت عام و خاص آمده است که در کاوش حاضر، محور بحث، هدایت خاص الهی است، زیرا بیشتر تلازمها، بین هدایت خاص و امور دیگر برقرار شده است. برای آن که بتوان از واژه‌های ملازم، در تحلیل معناشناسانه بهره برد، لازم است که لوازم هدایت را در قالب مؤلفه‌های معنایی علم معناشناسی بررسی کرد. به کمک این روش، می‌توان شرایط لازم و کافی را به گونه‌ای اختصاری بیان کرد.

بر همین پایه، مؤلفه‌های معنایی هدایت در نهج‌البلاغه، تحلیل میگردد. واژه‌های ملازم هدایت، عبارت است از: «الله»، «دوستی خدا»، «قلب سلیم»، «ضالالت» و «هلاکت». از این‌رو، میتوان ملازمه‌های هدایت را با تحلیل مؤلفه‌های چنین بیان کرد: هدایت در نهج‌البلاغه: [+خدا]، [+دوستی خدا]، [+داشتن قلب سلیم]، [-ضالالت]، [-هلاکت]. پس، برای تحقق هدایت مورد نظر در نهج‌البلاغه، (وجود سه مؤلفه مثبت) و (نبود دو مؤلفه منفی) پیش‌گفته لازم است. بقیه واژگان تأثیرگذار مثبت و منفی که پیشتر بیان شد، مکمل این واژه‌ها بوده، نقش تقویت یا تضعیف دارند.

تحلیل مؤلفه‌های بیان شده، پژوهش را از معنای اساسی هدایت، به معنای نسبی آن، نزدیک میکند. بدین روی، معنای نسبی اولیه هدایت عبارت است از: «هدایت، نجاتی از سوی خدا به کسی است که برخوردار از قلب سلیم بوده و در مسیر گمراهی و هلاکت قدم نگذارد».

۲.۸.۳ واژه‌های کلیدی و کانونی «هدایت»

واژگان کلیدی، مهم‌ترین کلماتی هستند که در اطراف واژه هدایت قرار گرفته و نقشی قطعی در ساختن جهان‌بینی تصویری هدایت در نهج‌البلاغه بر عهده دارند. واژگان کانونی، افزون بر ویژگی پیشگفته، به عنوان یک کلمه مرکزی، ایجاد کننده وحدت، در میدان‌های زیر مجموعه خود بوده و نقشی اساسی و متمایزکننده را بر عهده میگیرند. نخستین رتبه اهمیت، از آن ملازمها و مؤلفه‌های هدایت است که در تحلیل مؤلفه‌های به آن اشاره شد. مؤلفه‌های هدایت، همگی علاوه بر کلیدی بودن، خود نیز، جزء واژه‌های کانونی هستند. زیرا بدون مؤلفه‌های مثبت و با وجود مؤلفه‌های منفی، هدایت خاص الهی شامل حال کسی نمی‌شود. پس، واژه‌های «خدا»، «دوستی خدا»، «قلب سلیم»، «ضلالت» و «هلاکت»، از مهمترین واژه‌ها در ساختن جهان‌بینی تصویری هدایت در نهج‌البلاغه میباشند. در این جهان‌بینی، خدای متعال، تنها وجودی است که میتواند هدایت انسانها را تضمین کند. او به کسانی که دوستی خدا را برگزیده، قلب خود را به ایمان و تصدیق و فرمانبرداری او آراسته و از هرگونه زشتی و تعلق به غیر خدا پیراسته‌اند، هدایت را عنایت میکند و از هرکسی که مسیر ضلالت و هلاکت را برگزیده، دور میسازد. واژه‌های مکمل زمینه‌سازی برای دریافت هدایت از سوی انسانها در نهج‌البلاغه، «قرار گرفتن در مسیر نیکی، طلب هدایت و امر به معروف و نهی از منکر» میباشند. واژه‌های مکمل، در زمینه دور شدن انسان از هدایت الهی، عبارت است از: «فرمان بردن از شیطان، پیروی از هوای نفس، دنیا پرستی، کم‌رنگ شدن نشانهای هدایت، در اقلیت بودن و به حال خود واگذار شدن». انسان با دور شدن از این لغزشگاهها، شایستگی هدایت خاص الهی را به دست می‌آورد. پس لازم است که زمینه‌های قرار گرفتن در مسیر هدایت را فراهم آورده و موانع را برطرف سازد.

۳.۸.۳ معنای نسبی هدایت در نهج‌البلاغه

برآیند دو مرحله‌ی پیشین، رسیدن به معنای نسبی هدایت در نهج‌البلاغه است. در مرحله نخست، معنای نسبی اولیه برای هدایت به دست آمد، یعنی: «آن چه که خدای تعالی، به انسانی که برخوردار از قلب سلیم بوده، و دوستی خدا را در آن جای داده و در مسیر ضلالت و هلاکت قدم بر ندارد، عنایت کند». در مرحله دوم، کمینه‌های لازم، برای دریافت هدایت و عوامل مکمل مثبت و منفی، برای دستیابی به هدایت بیان شد. بدین روی، در پاسخ به این پرسش که «هدایتی که برخی را در بر گرفته و برخی را دربر نمی‌گیرد، چیست؟»، باید بیان داشت که آن چه خدای متعال به بندگان خاص خود عنایت میکند، همان «نجات» است. تایید کننده این موضوع، عبارتهایی از نهج‌البلاغه است، که هدایت را در مقابل هلاکت قرار می‌دهند، مانند: «فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ إِمَامُ الْهُدَىٰ وَ إِمَامُ الرَّدَىٰ» (نامه/۲۴). بر این پایه، معنای دقیق نسبی هدایت، عبارت است از: «نجاتی از سوی خدا به کسانی است که از قلب سلیم برخوردارند و در مسیر گمراهی و هلاکت قدم نمی‌گذارند».

۴. نتیجه‌گیری

یکی از مکاتب معناشناسی که در میان پژوهشگران متون دینی، با اقبال بیشتری روبه‌رو شده و نتایج بهتری در کشف معانی متون دینی، به ویژه نهج‌البلاغه به دست داده، مکتب بن به سردمداری ایزوتسو است. در این پژوهش، برای رفع کاستیهای روش ایزوتسو، این روش با روش مؤلفهای تلفیق شده، تا معنای نسبی هدایت به شیوه‌های نوین به دست آید.

با تشکیل میدان معنایی، «همنشینه‌های ابزاری هدایت» در نهج‌البلاغه، عبارتند از:

- «پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، معصومین (علیهم‌السلام)، قرآن کریم و مؤمن گمنام» که به عنوان ابزارهایی برای هدایت بندگان خاص خدا توصیف گردیده و مؤمنین به تمسک به این ابزار، برای هدایت توصیه شده‌اند.
- «واژه‌ها و مفاهیم پیشران به سوی هدایت» در نهج‌البلاغه، «برگزیدن مسیر نیکی، درخواست مدد الهی، امر به معروف و نهی از منکر»، معرفی شده‌اند، تا مؤمنین برای قرار گرفتن در مسیر هدایت، از این امور مکمل مدد گیرند.
- «واژه‌ها و مفاهیم پسران از هدایت» در نهج‌البلاغه، «شیطان، پیروی از هوای نفس، دنیا پرستی، کمرنگ شدن نشانه‌های هدایت، در اقلیت بودن و به حال خود

واگذار شدن»، نشان داده شده، تا مؤمنین برای قرار گرفتن در راه هدایت، متوجه آنان شده و خود را از آنها دور نگه دارند.

- «واژه‌هایی ملازم هدایت» در نهج البلاغه، «خدا، دوستی خدا و قلب سلیم» بوده که بدون وجود آنان، کسی مشمول هدایت نخواهد شد. همچنین «واژه‌های متضاد هدایت» در نهج البلاغه، «ضلالت و هلاکت» بوده که با وجود آنان، هدایت امکان‌پذیر نخواهد بود.

- در نهایت، از تحلیل مؤلفه‌های و تعیین واژگان کلیدی و کانونی، معنای نسبی هدایت در نهج البلاغه به دست آمد: «هدایت، نجاتی از سوی خدا به کسانی است که از قلب سلیم برخوردارند و در مسیر گمراهی و هلاکت قدم نمی‌گذارند».

کتاب‌نامه

- ابن ابی‌الحدید، عزّ الدین ابو حامد. (۱۳۳۷ق). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- اختیار، منصور. (۱۳۷۲ش). معناشناسی. تهران: دانشگاه تهران.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۰ش). ساختمان معنایی مفاهیم اخلاق دینی در قرآن. ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات قلم.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۳۸ش). خدا و انسان در قرآن. مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بهجت‌پور، عبدالکریم و همکاران. (۱۳۷۹ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: نشر معارف.
- پالمر، فرانک رابرت. (۱۳۷۴ش)، نگاهی تازه بر معنی شناسی، مترجم: کورش صفوی، تهران، نشر مرکز کتاب ماد.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۷۵ش). ترجمه و شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم - علی اصغر نوایی یحیی زاده. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۶ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
- جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). البیان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دین پرور، سید جمال الدین. (۱۳۷۹ش). نهج البلاغه پارسی. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق - بیروت: دار العلم الدار الشامیه.

- صفوی، کوروش. (۱۳۸۶ش). آشنایی با معناشناسی. تهران: پژوهش‌گاه کیوان.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۳ش). درآمدی بر معناشناسی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۴ش). معنی‌شناسی کاربردی، تهران: همشهری.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر. بیروت: مکتبه لبنان.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ق). الکافی، قم: دار الحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵ش). پیام امام-شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- رکعی، محمد؛ نصرتی، شعبان. (۱۳۹۶ش). میدانهای معنایی در کاربست قرآنی، قم: موسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث.

